



هرگاه درباره شرایط زنان در یک کشور صحبت میشود، رسم بر این است که به قوانین و به آمار رجوع شود. از این طریق یا ستم و تبعیضی که بر زنان اعمال میشود تصویر میشود یا دستاوردها و پیشرفت‌ها تحسین میشود. در مورد زنان در کشورهای تحت سلطه اسلام سخن از تبعیض و ستم است. از فرودستی و خشونت دولتی صحبت میشود. از اینکه اگر در کشورهای دیگر زنان حکم شهروند درجه دوم را دارند، در کشورهای اسلام زده اصلاً بعنوان شهروند رده بندی نمیشوند. برده اند. دنیاچه مرد اند. راستش مطابق اسلام شهروند مقوله ای ناشناخته است. رابطه میان خدا و هیراشی مذهبی است و بعد "امت". این رابطه مذهب علی العموم با انسان و فرد است. وارد این بحث نمی‌شویم. درباره اسلام و زن بسیار شنیده‌اید. اسلام از نوع طالبان، اسلام در پاکستان، در بنگلادش، سومالی، سودان و در ایران تحت جمهوری اسلامی. از ستم و

تبعیضی که بر زن اعمال میشود، از آپارتاید جنسی، از حجاب اسلامی، از ازدواج‌های اجباری، از قتل‌های ناموسی، ازدواج دختر بچه‌ها، سنگسار، ممنوعیت رابطه جنسی خارج از ازدواج، از تعدد زوجات، از صیغه. لیست بلند بالا است. درباره تمام این تبعیض‌های آشکار و قرون وسطایی شنیده‌اید. از تشویق مرد به کتک زدن زن. اگر زمانی اسلام و حقوق زن در عرصه بین‌المللی تاپیکی ناآشنا بود، امروز به یمن رشد وسیع اسلام سیاسی، حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران، حاکمیت نظام‌های اسلامی در افغانستان و برخی کشورهای دیگر و رشد جنبش تروریستی اسلامی این تاپیک آشنایی است.

مطمئنم که تمام شما که اینجا حضور دارید راجع این مساله شنیده‌اید. نظراتتان با هم متفاوت است ولی فاکت‌ها را شنیده‌اید. برخی فکر میکنند که آنچه در جوامع تحت سلطه اسلام نسبت به زنان اتفاق می‌افتد یک تبعیض مسلم و یک خشونت آشکار است. برخی فکر میکنند که این اسلام نیست که مقصر است، مقصر تفاسیر "مردسالارانه" از اسلام است. به عبارتی تصویر مردان حاکم است نه اسلام در حاکمیت. تعابیر و تفاسیر هر چه باشد ما در

## مقاومت وسیع روی دیگر سکه سرکوب وسیع! واقعیت جنبش آزادی زن در ایران

متن سخنرانی آذر ماجدی  
در کنفرانس بین‌المللی شورای زنان مبارز در  
شهر دوسلدورف، آلمان در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۶

آشنا کنیم. راجع ایران زیاد شنیده‌اید. منظورم نفت یا سلاح هسته‌ای نیست. منظورم آخوند و عامه نیست. حتی منظورم فتوا علیه سلمان رشدی نیز نیست. منظورم در مورد موقعیت زنان در ایران است. من امروز میخواهم سنت شکنی کنم. میخواهم بیشتر درباره مقاومت با شما صحبت کنم تا در مورد سرکوب.

جهان امروز شاهد اعمال شدیدترین خشونت‌ها و تبعیض علیه میلیون‌ها زن هستیم که توسط قوانین، احکام، رسوم و دولت‌ها و جنبش اسلامی توجیه و تشویق میشود. با این واقعیت باید بتوانیم بروشی موثر روبرو شویم.

من از طرف سازمان آزادی زن- اینجا هستم تا شما را با واقعیت‌های جامعه ایران

## سخنی با خانم شیرین عبادی!

وضعیت زندگی شیرین عبادی صحبت خواهیم کرد. بهررو علیرغم ممنوعیت سوال و جواب سوالات از خانم عبادی شروع شد و او هم به نکاتی اشاره کرد. طبعاً در چنین شرایطی هر کس بر نکات مثبت کارهایش اشاره می‌کند. در پایان من روی سن رفتم و با ایشان در مورد کمپین

روز 23 سپتامبر 2006 (اول مهر 1385) در گوتنبرگ سوئد نمایشگاه کتاب برقرار بود. در این روز خانم شیرین عبادی سخنرانی داشت. او را بخاطر اینکه کتابی از زندگی خود نوشته و همچنین جایزه نوبل دریافت کرده است دعوت کرده بودند. من از طرف سازمان آزادی زن ماموریت گرفتم که در جلسه ایشان شرکت کنم. اولاً در جلسه اجازه ندادند کسی سوال کند یا حرف بزند. از گردانندگان جلسه در ابتدا جویا شدم گفتند وقت سوال و جواب نداریم و ما فقط در مورد



اسماعیل مولودی

کبرا رحمانپور و نقش سازمان آزادی زن در این کمپین صحبت کردم. ناگفته نماند که خانم عبادی به عنوان یک دوم خردادی شکست خورده از مبارزات مردم و ملی مذهبی در رابطه با مسئله حقوقی کارهایی کرده است. من

ادامه در صفحه ۲

## سخنی با خانم شیرین . . . از صفحه ۱

می‌خواهم به یک نکته از صحبت‌هایش برخورد کنم و بگویم چرا؟

آنجا که گرداننده برنامه از او پرسید: آیا نمی‌ترسید که در ایران زندگی می‌کنید؟ چرا از ایران بیرون نمی‌آید؟ خانم عبادی جواب داد: من مسلمان و ایرانی هستم باید در ایران باشم. وی در ادامه گفت: من کسی را **سرزنش** نمی‌کنم که از ایران بیرون آمده. این **انتخاب** هرکس است.

اینجا می‌خواهم به دو کلمه **سرزنش** و **انتخاب** اشاره کنم. ببینید! جایزه نوبل را در وضعیت و شرایطی به خانم عبادی دادند که دولتهای غربی دنبال یک حریف نرمتر از حکومت جمهوری اسلامی می‌گشتند. یعنی با گاوبندی سیاسی کشورهای اروپای غربی و آمریکا و برای شیره مالیدن سر خود و مخاطبین ملی مذهبی‌شان، به این نتیجه رسیدند که به شیرین عبادی جایزه نوبل بدهند.

### چرا؟

اولا مخالف اسلام نیست و نظام جمهوری اسلامی را به رسمیت می‌شناسد. ثانیا در طیف دوم خردادی‌ها و ملی مذهبی‌ها حداقل خوش نام است و یک سری کارهای عام المنفعه و دفاع از حقوق بشر را در دستور دارد. البته ایشان اشاره کرد که می‌خواهد حقوق بشر را با اسلام **تصادفی** کند. ثالثا اینکه زن است و ساز دوم خردادی را می‌زند

و این مزید بر علت شد. بهررو ما این مباحث را در دورانی که لازم بود کردیم و همه از جمله خانم عبادی هم در جریان هستند.

### اما اصل موضوع :

خانم عبادی! کسانی که در خارج ایران هستند به انتخاب خود مهاجرت نکرده اند. شما انتخاب کردید با جمهوری اسلامی بمانید. خمینی را رهبر خود بدانید. قوانین اسلام را قبول دارید. حتما روزه خواری هم نمی‌کنید. در سرکار آوردن جمهوری اسلامی ذی‌نفع بودید تا جایی که دوست داشتید جایزه نوبل را به سید خاتمی بدهند. پس این فاکتورها نشان می‌دهد که تنها این نیست که انتخاب کردید بلکه گروه خونتان هم با گروه خون جمهوری اسلامی میخواند. نکته اینجاست >

محض اطلاع شما کسانی که در خارج ایران هستند باید شما و امثال شما را سرزنش کنند که چرا آب به آسیاب اسلام سیاسی می‌ریزید و به آن نیرو می‌دهید. اگر قرار باشد کسانی سرزنش شوند آنها می‌باشند که به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه اعتقاد دارند. نگنشان باشد که می‌دانند جمهوری اسلامی چه سیستم غیر انسانی و ضد بشری است. با این حال شما و همفکران شما می‌گویید انتخاب کردیم. بنظرم درست می‌گویید. انتخاب کردید که بر آپارتاید جنسی در ایران مهر تایید بزنید. انتخاب کردید شاهد

شاهد سنگسار و اعدام باجرقتیل باشید و در بغل گوشتان خاوران ایجاد شود.

از همه مهمتر خودتان هم می‌دانید وضعیت زنان در ایران جهانی است که جمهوری اسلامی برایشان ساخته است. البته گاه گاهی هم نق حقوق زنان را می‌زنید و برای اصلاحات نوع اسلامی هم تلاش می‌کنید. موقعیتی که شما و امثال شما (ملی مذهبی‌هایی مثل گنجی دوم خردادی که از مبارزات مردم شکست خورد و حال سرش را توی لاکش فرو برده) برای جمهوری اسلامی به وجود آورده اید خود مانعی است در مقابل روند رو به رشد و رادیکال مبارزه برابری طلبانه در ایران.

چرا؟ چون روشنفکرانی امثال شما و رهبرانی مثل خاتمی، گنجی، حجاریان و احمدی نژاد ارزش مصرف کارتان نجات دادن اسلام سیاسی از زیر فشار مبارزه رادیکال مردم است. برای جمهوری اسلامی به عنوان یک سیستم فکری و یک نظام حکومتی اعتبار هویتی می‌خرید و تلاش می‌کنید اصلاحش کنید. همین کار شما مانع جدی در مقابل مبارزه مردم است. خانم عبادی خودتان شاهدید که مردم ایران برای نابودی جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی چقدر روز شماری می‌کنند.

به کسانی که به این دستگاه جنایت مهر تایید می‌زنند باید گفت شرمتان باد.

### انتخاب

کسانی که از ایران جمهوری اسلامی به هر

عنوانی فرار کردند، نه محکمی به سیستم حکومتی قرون وسطایی و آپارتاید جنسی در ایران گفته اند. این آدمها مثل شما انتخاب نکردند در خارج باشند، بلکه برای نجات جان خود و فرزندانشان مجبور به مهاجرت شده اند. حال یکی به خاطر فعالیت سیاسی، یکی از فرط فقر مفرطی که جمهوری اسلامی به او تحمیل کرده و دیگری برای اینکه آزادی های فردی و اجتماعی زیر پا گذاشته شده است. بنابراین اگر قرار باشد در مورد سرزنش صحبت شود این شما هستید که باید سرزنش شوید. شما که تحت نام اینکه با اسلام بنیادگرا مخالفید، می‌خواهید جمهوری اسلامی و سیستم اسلامی را حفظ کنید. نکته فقط یک کلمه و یا یک اشتباه نیست بلکه این روش موزیانه دوم خردادی است که می‌خواهد حرمت و آزادی های فردی و اجتماعی انسانها را قربانی سیستم قرون وسطایی و ماشینی جنایت جمهوری اسلامی کند. شما خودتان وکیل هستید و حتما می‌دانید نصف جامعه ایران که زن است در اسلام به عنوان جنس درجه دوم حساب می‌شود. نصف مرد ارث می‌برد و حتی سواد و دانش دوتا کارشناس زن مثل شما در مقابل یک مرد اعتبار دارد. این یعنی آپارتاید جنسی و شما دارید با اسلامتان به آن مهر تایید می‌زنید. امیدوارم در نامه های آینده این بحث را با شما ادامه دهم.

اسماعیل مولودی

24 سپتامبر 2006

2 مهر 1385



# به سازمان آزادی زن پیوندید



شاهرخ رئیسی

سکوت می‌تواند دو دلیل داشته باشد، یا اینکه همچون آقای کدیور و دیگر مسلمانان به اصطلاح "روشنفکر" با همجنس گرایی مخالفند و یا اینکه نخواهند از این خط قرمز بنا به مصلحت‌های پشت پرده، بگذرند.

من معتقدم که جنبش همجنس گرایان، در بسیاری مواضع، با جنبش‌های مدنی همچون جنبش دانشجویی و جنبش زنان و جنبش کارگری، اهداف مشترک دارد، و همانطور که گفتم ما با چشمان باز، و البته حفظ مرزها، از آنها حمایت خواهیم کرد. به قول یکی از دوستان چپ، "در مبارزه‌ی ضداستبدادی اختلاف عقاید خیلی مهم نیست. می‌توان با چشم باز در جبهه‌ی مشترک ضد استبداد ایستاد حتی شانه به شانه‌ی گنجی".

## آدرس پستی

PO Box 42300  
London N12 0WY  
UK

به ما کمک مالی کنید

Lloyds Bank  
Account: 0972959  
Sort code: 30-99-86  
369Green Lanes  
Palmer's Green  
London N13 4JH  
UK

## گفتگوی پروین کابلی با شاهرخ رئیسی در مورد همجنس‌گرایان ایرانی سازمانیابی و فعالیتهای آنها (۴)

این گفتگو به دلیل مفصل و طولانی بودن آن در چند شماره متوالی به استحضار خوانندگان عزیز خواهد رسید.

انسانی و آزادی زندانیان سیاسی حمایت می‌کنیم، اما به رهبری هیچ کسی در این حرکت معتقد نیستیم و منظورمان شخص آقای گنجی بود. ما اعتقاد داشتیم و همچنان معتقدیم در این زمان که توجه جهانیان به مناقشه هسته‌ای و بحران خاورمیانه جلب شده است، از هیچ تلاشی (حتی سمبولیک) برای جلب توجه جهانیان به نقض حقوق بشر در ایران نمی‌بایست فروگذار کرد. اعتقاد ما بر اینست که در جبهه مبارزه علیه استبداد و ظلم، می‌بایست دوشادوش دیگر مبارزان (البته با هوشیاری و چشمان باز) ایستاد و از هیچ کوششی فروگذار نکرد. در حمایت ما از فراخوان شرکت در اعتصاب غذا، نگاهمان به زبان بریده منصور اسانلو خیره بود و فریاد در گلو خفه شده صدها زندانی سیاسی و عقیدتی، که هیچ کس حتی نامشان را هیچ روزنامه و خبری نخوانده و در گوشه زندانهای رژیم ایران، در حال پژمردنند. من معتقدم که همراهی ما با اعتصاب غذا، همراهی آگاهانه با حرکتی بود که در مجموع به نفع زندانیان سیاسی بود و مرزبندی‌مان را در همان بیانیه با گنجی نشان دادیم و بعد هم در نامه‌ای سرگشوده از او خواستیم علناً موضعش را در قبال همجنس گرایی مشخص کند که متأسفانه تا کنون چنین نکرده است. البته این

حکومتی، در سالهای سیاه و در دوازده دهه ۶۰، در جلوی میز محاکمه، در دادگاهی علنی و قانونی حاضر شوند و چنانچه شاهد و مدرکی، دال بر دست داشتن آنان در جنایات و سرکوبها موجود است، محاکمه (و نه اعدام) کردند. اکبر گنجی خود نیز برای شرکت در چنین دادگاهی، در کنفرانس برلین، اعلام آمادگی کرده بود. ما معتقدیم، هر چند که گذشته اکبر گنجی در سالهای دهه ۶۰، که سالهای مرگ و اعدام و خفقان بود، در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است، هر چند ما با بسیاری از حرفها و گفته‌های اکبر گنجی مثل، بازنگری مجدد مفاهیم دینی و فلسفه "ببخش و فراموش نکن" مخالفیم، هر چند گنجی موضع روشن خود را در قبال همجنس گرایان اعلام نکرده است، هر چند تضادها و ابهاماتی در گفته هایش هست، مثلاً می‌گوید "دموکراسی اسلامی معنی ندارد، و دموکراسی دموکراسی است" اما از طرف دیگر هنگام مصاحبه با "صدای آمریکا" می‌گوید که "من به این سفر خارج آمدم که فریاد دموکراسی خواهی مسلمانانی همچون سروش و کدیور را به گوش جهانیان برسانم" و... با همه این احوال دلیلی برای عدم شرکت در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی نیافتیم. ما با صراحت اعلام کردیم که از فراخوان اکبر گنجی برای دفاع از حقوق

طناب دار بر گردن همجنس گرایی می‌افکنند که تنها جرمش عشق ورزی به همجنسش بوده است و دگرجنس گرایی اجباری را، به بهای سرکوب غریزه طبیعی و نیاز درونی‌اش تاب نیاورده است. سازمان همجنس گرایان ایرانی، در بسیاری موارد اساسی با اکبر گنجی اختلاف نظر دارد، و راستش را هم بخواهید ایدا به شخص ایشان خوش بین نیست. اکبر گنجی خود گفته است: امروز هر کس حرف از دموکراسی و حقوق بشر می‌زند می‌باید با صراحت و شفافیت موضع خودش را درباره نقض حقوق بشر در ایران اعلام کند. اما موضع اکبر گنجی در قبال همجنس گرایان که در حدود ۴ میلیون از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، ناروشن و عاری از شفافیت است! اما اکبر گنجی با عملکرد چند سال گذشته خویش نشان داد که با دلیری تا پای جان در مقابل ظلم و استبداد نظام حاکم و ولایت فقیه (به قول گنجی: شاه سلطان علی خامنه‌ای) ایستاده است و برای رسیدن به هدفش، جانش را بر کف دست نهاده است. این تلاش‌های اکبر گنجی بی شک ارزشمندند و چشم بستن بر آنها خلاف انصاف و اخلاق انسانی است. اما همان اخلاق انسانی، که ما سخت به ضرورت آن معتقدیم، ایجاب می‌کند که زمانی اکبر گنجی و همه عاملان و سردمداران

پروین کابلی: قبلاً گفته‌اید که شما می‌خواهید از جنبش‌های مختلف که از فضای دموکراتیک دفاع می‌کنند، حمایت کنید. و همچنین از جریانه‌های سیاسی که منجر به ایجاد فضای دموکراتیک در ایران می‌شوند پشتیبانی کنید. دوست دارم بیشتر در این مورد توضیح دهید. می‌خواهید این حمایت را بر چه اساسی پایه گذاری کنید؟ بطور مثال هستند کسانی که از پایه گذاران جمهوری اسلامی بوده اند و در گذار مردم دست داشته اند ولی امروز صحبت از آزادی زندانیان سیاسی و غیره می‌کنند. حمایت سازمان شما از چنین افراد و یا جریانه‌ی چگونه خواهد بود؟ آیا از برنامه‌هایی که برای دموکراسی در ایران ارائه می‌دهند و یا ادعایی که امروز دارند حمایت می‌کنید؟ برای روشن شدن سوال بطور مثال از حمایت سازمان شما از گنجی اسم می‌برم که تلاش‌های بشردوستانه‌ی گنجی در دفاع از حقوق بشر را عمیقاً تقدیر کردید. این تقدیر شما مثل این است که یهودیان از رژیم رایش سوم برای دفاع از حقوق یهودیان تقدیر کنند. نظرتان در این مورد چیست؟

شاهرخ رئیسی: ما معتقدیم که جنبش‌های بخشی همجنس گرایان ایرانی، رها از دیگر جنبش‌های مدنی موجود در ایران نیست. آن نظام و اندیشه‌ای، که دگراندیشان و مبارزان سیاسی را به بند کشیده است، آن نظامی که کارگران روزمزد و استثمار زده را چپاول می‌کند، آن اندیشه‌ای که وجود هیچ دگرباش را تاب نمی‌آورد، همان نظام در جایی دیگر،

ادامه

از صفحه ۱

**مقاومت وسیع روی دیگر سکه ...**

کنیم، اگر با آن همبستگی خود را به معنای واقعی کلمه نشان دهیم، اگر به آن یاری رسانیم، این جنبش نه تنها زنان در ایران که زنان در خاورمیانه و تحت حاکمیت اسلام را رها خواهد کرد. این جنبش دارای پتانسیلی بسیار وسیع است. این را باید شناخت و رشد داد.

اوضاع ایران با جامعه افغانستان و عراق و سودان و سومالی متفاوت است. در تمام این جوامع نارضایتی وجود دارد، مقاومت وجود دارد، سازمان های مدافع حقوق زن نیز در بسیاری از آنها موجود است. ولی آنچه غایب است یک جنبش وسیع توده ای دفاع از حقوق زن و مقاومت فعال علیه قوانین اسلامی زن ستیز است. این شرایط در ایران وجود دارد.

در ایران هیچگاه مذهب از دولت جدا نبوده است. قوانین مدنی، حقوق خانواده، همیشه بر مبنای قوانین و شرع اسلام بوده است. ایران همواره بغیر از دوره های کوتاه گذار و تلاطم سیاسی-اجتماعی تحت دیکتاتوری بسر برده است. دیکتاتوری ناسیونالیستی-سلطنتی یا دیکتاتوری اسلامی. تلاشهایی که در دهه 60 برای اصلاح وضعیت زنان آغاز شد، هیچگاه فراگیر نشد و بسیار ناچیز بود. در زمان انقلاب 1979 جنبش زنان پا گرفت ولی نه بعنوان یک جنبش توده ای-اجتماعی، بلکه از جانب زنان روشنفکر و چپ جامعه. من خود از آن نسل ام. سابقه مبارزات من برای آزادی زن و برابری زن و مرد و برای یک جامعه آزاد و انسان به آن دوره و حتی به پیش از آن برمیگردد.

بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی با زن ستیزی آشکارش، با یورش و هجوم عنان گسیخته به زنان، برای دوره ای کوتاه جنبش دفاع از حقوق زن را در محاق کرد. برای دوره ای آن را خاموش کرد. هر چند که مقاومت های فردی در مقابل حجاب و زورگویی به قیمت زندان و سنگسار و اسید ادامه یافت. ولی نسل جدید پس از انقلاب شکست خورده 79، این جنبش را در شکل توده ای و اجتماعی به وسط صحنه آورد. مبارزه بر سر حجاب یکی از مهمترین عرصه های مبارزه زنان با جمهوری اسلامی بوده است. بر سر نوع لباس پوشیدن. وقتی که صحبت های توجیه کنندگان جنبش های اسلامی و طرفداران نسبیت فرهنگی (که خوشبختانه به یمن مبارزات بی امان ما اکنون حاشیه ای شده اند) را میشنوم، که میگویند: "حجاب فرهنگ این مردم است"، "اسلام و زن ستیزی فرهنگشان است!" در آن واحد هم خشمگین میشوم و هم خنده ام میگیرد. معلوم نیست اگر فرهنگشان است و در نتیجه لابد داوطلبانه انتخابش کرده اند، چرا این لشکر عظیم سپاه حفظ عفت عمومی لازم است تا حجاب و لباس پوشیدن زنان را کنترل کند؟ چرا هزاران زن باید باین دلیل زندانی شوند، شلاق بخورند، به صورتشان اسید پاشیده شود؟ چرا باید سنگسار بشوند؟ اعدام بشوند؟ آیا مردم ایران یک عده مازوخیست هستند؟ دوست دارند که "فرهنگشان" را با ضرب شلاق بجا

بیاورند؟ چه اراجیفی! این زنان شلاق خورده، زندانی، سنگسار شده، سمبل یک جنبش مقاومت عظیم علیه قوانین اسلامی، حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی اسلامی هستند! تعداد بیشمار این زنان عمق مقاومت را نشان میدهد. شاید بگویید چه شیوه عجیبی برای نشان دادن مقاومت. ببینید یک معادله ساده وجود دارد. یک رابطه بسیار روشن وجود دارد. هر چه سیستم سرکوب یک نظام پیچیده تر و وسیع تر است، این مساله از این حکایت میکند که مقاومت و جنبشی که باید سرکوب شود وسیع تر و پیچیده تر است. وقتی شما از جامعه ای با بیش از صد هزار اعدام سیاسی صحبت میکنید، این واقعیت تلخ و تراژیک به شما میگوید که در این جامعه یک تلاطم وسیع و عمیق برای تغییر و علیه نظام حاکم در جریان است. و این واقعیت جامعه ایران است. در ایران هزاران زن به زندان افتاده اند و شلاق خورده اند. در ایران مجبور شده اند که یک پلیس مخصوص اخلاقیات و علیه باصطلاح فساد سازمان بدهند، در ایران حکومت اسلامی مجبور شده است که یک پلیس زن مخصوص سرکوب اعتراضات و شورش ها و تجمعات زنان تعلیم دهد. این پلیس را در 22 خرداد علیه تجمع بزرگ زنان در اعتراض به تبعیض در عمل دیدیم. در ایران بابت بی حجابی و یا "بدحجابی" پلیس مخصوص و مجازات شلاق و زندان و جریمه وجود دارد. و علیرغم تمام این تدابیر سرکوبگرانه دولت، زنان، بخصوص زنان جوان

حجاب اسلامی را به سخره گرفته اند. به عکس هایشان نگاه کنید. ابتکارات مدیستی آنها را ببینید! این نسل را نمیتوان در خانه کرد. این نسل را نمیتوان زیر حجاب و برقه کرد. این نسل را این آن نمیتوان خاموش کرد مقاومتی است که من درباره آن حرف میزنم. در ایران یک جنبش مقاومت عظیم علیه حکومت اسلامی برای نظام سکولاریستی و برای یک جامعه آزاد و برابر وجود دارد. جنبش آزادی زن یکی از مهمترین عناصر این مقاومت عمومی توده ای و مهمترین جنبش تشکیل دهنده آن است. مقام زن در عمل و بطور دوفاکتو از مقام زن بشکل رسمی و قانونی بالاتر است. در چشم قانون و ایدئولوژی رسمی اسلامی حاکم زن نیمه انسان است، برده و عبید مرد است، شهادتش نیم شهادت مرد ارزش قانونی دارد، حق قضاوت ندارد، حق طلاق ندارد، حق سرپرستی اطفالش را ندارد، حق انتخاب همسرش را ندارد، بدون اجازه مرد "سرپرستش" حق کار کردن

و سفر کردن ندارد. جایش در خانه و آشپزخانه است. این یک کلیشه نیست. واقعیت حقوقی و ارزشی و ایدئولوژیک رسمی در ایران است. ولی در چشم جامعه و در عمل و در سیمایی که زن از خودش دارد اینها مربوط به عهد عتیق است. زن جوان در ایران برای خود حق برابر قائل است. یک آمار برایتان نقل میکنم تا این شکاف رسمی-واقعی برایتان روشن تر شود. حدود 66 درصد ورودی های دانشگاه در ایران زن هستند. در ایران برای ورود به دانشگاه باید کنکور داد. قبولی در این کنکور کار بسیار سختی است. ولی علیرغم این واقعیت و علیرغم این رسمی نسبت به زن 66 درصد ورودی های دانشگاه زن هستند. این آمار به شما چه میگوید؟ آیا این آمار تصادفی است؟ خیر. بهیچوجه. این یک ترند است. هر سال این رقم افزایش یافته است. از حدود 30 درصد شروع شده است و رفته رفته به این رقم رسیده ایم. در مجلس درصد

ادامه در صفحه ۵

**پیش بسوی آزادی زن**

**جمع های آزادی زن را تشکیل دهید!**  
با ما ارتباط بگیرید.

نشریه آزادی زن را بخوانید، تکثیر و توزیع کنید.  
شعارهای سازمان آزادی زن را تبلیغ کنید و  
شعارنویسی کنید.  
اخبار مبارزات و گزارش وضعیت زنان را برای ما  
سریعا ارسال کنید.

جمع های خود را گسترش دهید.  
از طریق نشریه آزادی زن تشکیل جمع خود را اعلام  
کنید.

در مبارزات و اعتراضات مردم با شعارهای آزادی  
زن، زنده باد آزادی و برابری، مرگ بر حجاب  
اجباری، آپارتاید جنسی لغو باید گردد شرکت کنید.  
دوستان و آشنایانتان را به پیوستن به سازمان آزادی  
زن تشویق کنید.

ادامه

از صفحه ۵

**مقاومت وسیع روی دیگر سکه ...**

بودند که با تصویب قوانینی جلوی این روند را بگیرند. چون این روند را بضرر اسلام و خانواده و غیره میدانند. این آمار به من یک واقعیت مهم و خوشحال کننده را نشان میدهد: مقاومت وسیع زنان که از یک جنبش گسترده اجتماعی آزادی زن در ایران سخن میگوید.

بعد از 20 سال، زمانی که حرکات اعتراضی و مقاومت زنان دولت را عاصی کرده بود، جمهوری اسلامی بجای روز زن هفته زن را جشن گرفت و بالاخره سال گذشته مجبور شد که 8 مارس را بعنوان روز زن برسمیت بشناسد. این یک عقب نشینی مهمی است که جنبش آزادی زن به این رژیم تحمیل کرده است. 8 مارس اکنون یک سنت پایدار در جامعه ایران است. 8 مارس گذشته چندین مراسم در تهران و در شهرهای مختلف برگزار شد. رژیم برخی از آنها را شدیداً سرکوب کرد. ولی علیرغم آن 3 ماه بعد در تهران تجمع دیگری در دفاع از حقوق زن فراخوان داده شد که هزاران نفر در آن شرکت کردند ولی آنها سرکوب شد. بدنبال آن یک کمپین وسیع برای جمع آوری یک میلیون امضای یک سال برای حمایت از تغییر قوانین تبعیض آمیز در ایران اعلام شده است. این جنبش سر سکوت و تسلیم ندارد. سرکوبش میکنند. دوباره وسیع تر سر برمیآورد.

علاوه بر این تحرکات، اعتراضات و حرکات مثبت، ما شاهد یک واقعیت تلخ و تراژیک هم هستیم که نشان از مقاومت و عدم پذیرش تبعیض و قوانین برده آور است. تعداد خودکشی میان زنان، بخصوص زنان جوان در اعتراض به شرایط تبعیض آمیز بسیار وسیع است. همیشه در جامعه ایران زنان تحت تبعیض و

خشونت قرار داشته اند. ولی ما هیچگاه شاهد این رقم بالای خودکشی و خودسوزی نبوده ایم. برخی از این خودسوزی ها مرا بیاد شیوه های مقاومت خودسوزی یا اعتصاب غذای بعنوان اعتراض میداند. این زنان چون راه مثبتی را جلوی خود نمی بینند، چون دچار استیصال میشوند دست به خودکشی و خودسوزی میزنند. ولی اگر معترض نبودند و شرایط را بعنوان یک امر داده، الهی و طبیعی پذیرفته بودند، به شرایط تسلیم میشدند و رضایت میدادند. اینکه خودسوزی میکنند بیانگر اعتراض و مقاومت است. ما باید این مقاومت را به یک مقاومت مثبت و برای تغییر و امید بدل کنیم. این بدوش ما فعالین آزادی زن است. این را باید به کمک همبستگی بین المللی با جنبش آزادی زن در ایران متحقق کنیم. شمای که در این سالن جمع شده اید به همراه سازمان ها و جنبش هایی که نمایندگی میکنند اگر با جنبش آزادی زن در ایران بطور فعال اعلام همبستگی کنید، اگر تبعیض علیه زنان را محکوم کنید، اگر آپارتاید جنسی را محکوم کنید، اگر به یاری ما بشتابید، میتوانیم این ارقام خودسوزی و خودکشی را تا میزان زیادی کاهش دهیم و امید را به این زنان و دختران جوان برگردانیم. یک واقعیت ناخوشایند دیگر فرار وسیع میان دختران جوان و دختر بچه هاست. این یک پدیده کاملاً جدید است. در اعتراض به محدودیت ها و تبعیضات جنسی دختران بسیاری از خانه هایشان فرار میکنند و

بخاطر عدم وجود هر نوع سیستم کمک رسانی و مدد اجتماعی به دام مواد مخدر و فحشا گرفتار میآیند. بسیاری از این دخترها لباس پسرانه میپوشند و موهایشان را کوتاه میکنند. تلاش میکنند که زندگی یک پسر را انتخاب کنند. این "نه" به دختر بودن، در واقعیت "نه" گفتن به محدودیت ها و تبعیض هایی است که دولت و جامعه بر زندگی دختران تحمیل میکند.

اینها واقعیت ها و پدیده های سوسیولوژیک جدید است. تحلیل و بررسی آنها ما را به عمق یک مقاومت عظیم و اجتماعی در جامعه نسبت به موقعیت زن در جامعه میداند. مقاومت در مقابل زن ستیزی، مردسالاری و قوانین قرون وسطایی مذهبی.

علاوه بر این، سازمان های متعدد فرهنگی - ادبی و یا ان جی او، در اشکالی که اختناق در ایران ادامه حیات آنها را امکان پذیر کند، یک وجه دیگر واقعیت مقاومت زنان در ایران است. اردوهای همبستگی زنان که

رسم جدیدی است و در همین تابستان در شهر سمنان در استان کردستان برگزار شد یکی از وجوه امیدبخش و مدرن این مقاومت است.

دوستان عزیز،

در ایران یک جنبش وسیع مقاومت و علیه تبعیض جنسی وجود دارد. این جنبش به همبستگی شما احتیاج دارد. این جنبش حمایت بین المللی شما را طلب میکند. اگر ما موفق شویم که زنان را در ایران از سرکوب و زن ستیزی اسلامی رها کنیم، یک دریچه امید به روی تمام زنان خاورمیانه و جوامع تحت حاکمیت اسلام گشوده خواهد شد. باید به یک جنبش وسیع و بین المللی علیه تبعیض، علیه خشونت و ستم سیستماتیک جنسی و علیه آپارتاید جنسی دامن بزنیم. سازمان آزادی زن شما را به این حمایت و همبستگی فرا میخواند. ما قطعنامه ای علیه آپارتاید جنسی تنظیم کرده ایم. اجازه میخوایم که این قطعنامه را برای شما بخوانم و از شما میخوایم که از آن حمایت کنید.

**برنامه تلویزیونی برای آزادی زن**

**برنامه تلویزیونی برای آزادی زن روزهای سه شنبه ساعت نه و نیم صبح به وقت تهران از کانال یک پخش میشود.**

**برنامه های برای آزادی زن همچنین در کانال جدید روزهای دوشنبه و جمعه ساعت نه و نیم شب به وقت تهران پخش میگردد.**

**برای آزادی زن برنامه ای است در نقد زن ستیزی و مرد سالاری و در دفاع از آزادی و برابری زن و مرد. برای آزادی زن سنن، قوانین، نظرات، افکار و بینش مرد سالار را به مصاف می طلبد. برای آزادی زن از رهبران، فعالین و صاحب نظران جنبش آزادی زن برای شرکت در مصاحبه ها و میزگردها دعوت میکند. نظرات، پیشنهادات و سوالات خود را با ما در میان بگذارید.**



## دولت آلمان به اسلام سیاسی باج می‌دهد

سازمان آزادی زن این سیاست‌سازش با جریان‌های اسلامی را به شدت محکوم کرده و از همگان دعوت می‌کند که به این مداخلات دولت آلمان، تحت لوای تفرانس نسبت به فرهنگ‌های دیگر و یا نسبی‌ت فرهنگی اعتراض و از حقوق انسانی مردم فراری از دست تروریست‌های اسلامی، از سکولاریسم و آزادی بیان در آلمان دفاع کنند.

سازمان آزادی زن - آلمان  
۳ اکتبر ۲۰۰۶

می‌شود. آخرین نمونه، بودجه ۳ میلیون یورو برای ساختن مسجدی در شهر دویسبورگ آلمان است. آخرین نتیجه این رفتار و این سیاست همین است که سیران آتیش وکیل زنان تحت خشونت در خانواده‌های اسلامی، در مقابل تهدیدات جانی اسلامیه، مجبور به بستن دفتر کارش و استعفا از وکالت می‌شود. دولت آلمان با مداخلات با جریان‌های اسلامی عملاً، ماری را در آستین می‌پرورد که یک نتیجه مستقیم آن، بی‌حقوقی زنان و دختران در خانواده‌های متعصب اسلامی است. بالا رفتن آمار قتل‌های ناموسی، ازدواج‌های اجباری، حجاب کودکان و کلاس‌های قرآن، نتیجه مداخلات با باندهای اسلامی است.

هفته گذشته به دعوت شویبله Wolfgang Schäuble وزیر داخله آلمان، در برلین کنفرانس اسلام برگزار شد. در این کنفرانس نمایندگان چند سازمان اسلامی دعوت شده بودند تا وزیر داخله طی یک «دیالوگ سازنده» از این گروه‌ها بخواهد که در آلمان ترور نکنند. با کشف دو چمدان حاوی بمب در قطار مسافری در سه هفته گذشته، ترس از ترور باندهای اسلامی در این کشور گسترش یافته و دولت آلمان بعد از غور و تفحص فراوان راه حل را در دادن باج بیشتر به جریان‌های اسلامی دیده است.

در آلمان، همزمان با این کنفرانس، اجرای یک اپرا به دلیل ترس از عکس‌العمل جریان‌های اسلامی ملغی شد و مباحثات داغی را در جامعه دامن زد. البته این تصمیم و لغو اجرای اپرا، با انتقادات تند مقامات حکومتی و حتی آنجلا مرکل روبرو شد، اما هر دو واقعه یک سیاست را نشان می‌دهند، تمکین به باندهای اسلامی و عقب‌نشینی در مقابل تهدیدات تروریستی این باندها. از یک طرف آزادی بیان و عقیده در این کشور محدود و محدودتر می‌شود و از طرف دیگر بودجه‌های کلان برای ساختن مساجد و مناره‌ها به اسلامیه داده

## آیا می‌دانستید:

واقع شده است. که خشونت بر علیه زنان، در کنار بیماریها، گرسنگی و جنگ یکی از چهار عامل مرگ زنان در جهان میباشد. که سالیانه حدود ۳ میلیون زن به علت زن بودن - از طریق خشونت در خانه، قتل‌های ناموسی و عدم دسترسی به خدمات پزشکی - به قتل میرسند.

که در جوامعی که پسرها ارزش بیشتری از دخترها دارند، سالیانه ۸۰ میلیون جنین دختر کورتاژ میشود.

که انتخاب جنس برای جنین توسط اشعه ماوراء صوت به صورت یک صنعت رو به توسعه در کشورهای مختلف از جمله در چین، هند و کره جنوبی در آمده است.

که از یک دید جهانی خطر مرگ در اثر خشونت مردان نسبت به زنان بیشتر از خطر مرگ در اثر مجموع سرطان، تصادفات رانندگی، مالاریا و جنگ است.

که طبق محاسبات سازمان بهداشت جهانی (WHO) از هر پنج زن روی کره زمین یک نفر یا مورد تجاوز قرار گرفته و یا کسی به قصد تجاوز به او حمله کرده است.

که از هر سه زن یکی به شکل دیگری مورد خشونت

رئیس سازمان آزادی زن  
آذر ماجدی

azarmajedi@yahoo.com

سرمدبیر نشریه  
پروین کابلی

parvinkaboli@yahoo.se

Tel: +46 707 744 02

دستیاران سردبیر  
نیاز قانندی  
اسماعیل اوجی